

شاهنامه عرصه تعامل فرهنگی - هویتی ایران با کشورهای فارسی‌زبان

دکتر مجتبی مقصودی* / منیره عرب**

چکیده

تعاملات فرهنگی با ایجاد بسترهایی مبتنی بر هویت و ارزش‌های مشترک فرهنگی از قابلیت تأثیرگذاری بسیاری بر روند همگرایی در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردارند. این پژوهش ضمن بررسی رویکرد سازه‌نگاری در تبیین جایگاه فرهنگ و هویت در عرصه تعاملات بین‌المللی، با استناد به شاهنامه به‌عنوان منبعی دست اول به مرور اشتراکات فرهنگی و تاریخی ایران با کشورهای فارسی‌زبان می‌پردازد و مسوولیت فرهنگی ایران در ایجاد تعامل فرهنگی با این حوزه را مورد بررسی قرار می‌دهد. توجه ایران به این دستاورد مهم فرهنگی و تدوین برنامه‌ای جامع در این خصوص با تأکید بر مفاهیم و ارزش‌های فرهنگی مستتر در شاهنامه و آرایه رویکردی راهبردی در چارچوب رهنمودها و ظرفیت‌های غنی شاهنامه، برگزاری جشن‌هایی در قالب کارناوال‌های شاهنامه به‌منظور آشنایی بیشتر مردمان این مناطق با این میراث ارزشمند حماسی به‌صورت سالیانه در کشورهای همسایه از جمله راه‌کارهای عملی است که می‌تواند ابتکار عمل را در اختیار ایران قرار داده و بسترهای لازم را برای ایران در عرصه تعاملات منطقه‌ای در این حوزه جغرافیایی فراهم آورد.

کلید واژه‌ها

شاهنامه، تعاملات فرهنگی، ایران، افغانستان، تاجیکستان، فارسی‌زبانان، سازه‌نگاری.

* عضو هیأت علمی و دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز maghsoodi42@yahoo.com

** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

مقدمه

همگرایی فرهنگی با مبنا قرار دادن مؤلفه‌های فرهنگی و هویتی، از جمله الگوهای متداول در شکل‌گیری اتحادها و پیوندهای منطقه‌ای به‌شمار می‌آید که از توانایی بالایی در ایجاد انسجام و همبستگی در مناطق مختلف جغرافیایی برخوردار بوده و مبین فصل نوینی در روابط منطقه‌ای می‌باشد. از آنجایی که نقش فرهنگ در حوزه‌های مختلف اجتماعی عمده و قابل توجه است، لذا تحقق پیمان‌های منطقه‌ای و همگرایی میان کشورهای مختلف در این راستا قابل تأویل و تفسیر می‌باشد و این امر دولت‌ها را ملزم به پذیرش جایگاه والای فرهنگ در بهره‌گیری از فرصت‌های پویای محیط بین‌المللی در چشم‌انداز تعاملات منطقه‌ای نموده است.

ایران از جمله کشورهایی است که به‌دلیل بهره‌مندی از فرصت‌های غنی فرهنگی، از اهمیت شایان توجهی در میان کشورهای فارسی‌زبان برخوردار است. قرابت فرهنگی، انسجام روایات تاریخی و اشتراکات مرزی در حوزه فارسی‌زبانان در کنار تعلق خاطر طیف عظیمی از نخبگان به بازکوی فرهنگ و تاریخ گذشته، مانع گسست فرهنگی ایران با کشورهای افغانستان و تاجیکستان در این حوزه جغرافیایی شده است.

در میان میراث به‌جا مانده از نسل‌های گذشته، شاهنامه فردوسی از جایگاه قابل تأملی در بیان فرهنگ و تاریخ ایران زمین برخوردار است. بهره‌گیری ایران از این اثر گران‌مایه در ایجاد اتحاد و تعامل سازنده مبتنی بر ارزش‌ها و تعلقات فرهنگی مشترک میان کشورهای فارسی‌زبان، می‌تواند به‌عنوان رویکردی واقع‌بینانه به تحولات و تعاملات جهانی به‌شمار آمده و ایران را در راستای اهداف منطقه‌ای یاری دهد.

این مقاله به‌دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که آیا شاهنامه به‌عنوان اثری ارزشمند و درخور توجه می‌تواند بسترها و شرایط لازم را برای تعامل فرهنگی ایران با کشورهای فارسی‌زبان فراهم آورد؟

در این پژوهش فرضیه نگارندگان این است که شاهنامه به‌دلیل برخورداری از زبان مشترک، توجه به آداب و سنن کهن و روایات تاریخی از قابلیت‌های بسیاری در ایجاد همگرایی فرهنگی میان ایران با کشورهای فارسی‌زبان برخوردار می‌باشد.

گفتار اول: مبانی نظری

الف) سازه‌انگاری، رویکردی نظری بر تعاملات منطقه‌ای

سازه‌انگاری^۱ یکی از نظریه‌های مهم در روابط بین‌الملل است که در واکنش به کاستی‌های حاکم بر نظریه‌های گوناگون در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به منصفه ظهور رسید و به‌عنوان یکی از رویکردهای مطالعه سیاست بین‌الملل از اهمیت بسیاری برخوردار شده است؛ (Devetak & Burker, 2007: 99) و در صدد است پیوند و ارتباطی بین رویکردهای عقلانیت‌گرا و نظریه‌های انتقادی برقرار کند. سازه‌انگاری علی‌رغم تفاوت، از دو جریان گفتمان علم فلسفه و علوم اجتماعی متأثر شده است.

اگرچه این رویکرد پیش‌تر با آثار الکساندر ونت شناخته شده است، اما نیکلاس اونف اولین کسی بود که مفهوم سازه‌انگاری را در روابط بین‌الملل مطرح ساخت. (Weber, 2010: 81) در واقع عوامل متعددی، از جمله پایان دوران جنگ سرد و جهانی شدن و تغییرات ناشی از آن در حوزه‌های مختلف فرهنگی و اقتصادی، روند ظهور سازه‌انگاری را در روابط بین‌الملل تسریع بخشید. شرایط جهانی و تحولات ناشی از فرایند جهانی شدن، لزوم برخورداری از مفاهیم و تعاریف جدید را در زمینه‌های فرهنگ، هویت و منافع اجتناب‌ناپذیر می‌نمود؛ لذا این امر، بازنگری در قالب‌های فکری و نظری را درباره موضوعات مختلف بین‌المللی مورد تأکید قرار داده و عاملی مهم در توسعه سازه‌انگاری به‌عنوان رویکردی که دیدگاه‌های نوینی را توسط اندیشمندان در حوزه‌های بین‌المللی مطرح نموده، به‌شمار می‌آید (Adler, 2005: 11-13; Griffiths; 2007: 60).

سازه‌انگاران دولت‌ها را مهم‌ترین کنش‌گران نظام بین‌الملل تلقی کرده و بر این اعتقادند که هویت و منافع دولت‌ها در عرصه سیاست بین‌الملل از ابتدا تعیین شده و ثابت نیستند (Weber, 2020: 62)، بلکه شناخت بین‌الذهانی سبب شکل‌گیری آن‌ها شده که این امر خود حاصل فرایند تعامل میان دولت‌ها است که بر مبنای تحولات حادث شده در محیط بین‌المللی منافع خود را مشخص می‌کنند. بنابراین منافع به هیچ وجه مادی، مسلم و بلامنازع نیستند و چون دولت‌ها با درک و دریافت خود از منافع سروکار دارند، از دیدگاه سازه‌انگاران، توجه به ادراکات و دریافت‌های کنش‌گران از منافع، اهمیت زیادی دارد (کالین، ۱۳۸۵: ۵۰). سازه‌انگاران بر این عقیده‌اند که محیط اجتماعی به نوعی بازتاب‌دهنده منافع، ارزش‌ها، باورها و هویت

1- Constructivism

می‌باشد (Roach, 2010: 76).

یکی از مباحث مهم در رویکرد سازه‌انگاری مفهوم هویت است که از گزاره‌های مهم به‌شمار آمده و در تعامل کنش‌گر با دیگران و در روابط با دیگران تعریف می‌شود. از سویی دیگر هویت تعیین‌کننده منافع است بنابراین قادر است سمت و سو و محور روابط میان کنش‌گران را در عرصه سیاست داخلی، منطقه‌ای و جهانی مشخص سازد. این امر سبب شده که اهمیت نقش هویت‌ها در تعاملات جهان معاصر بیش از پیش نمایان شود و توجه خاصی از سوی دولت‌مردان به این مهم صورت گیرد (Labow, 2008: 563) البته باید بر این نکته اساسی نیز اذعان نمود که علی‌رغم اهمیت نقش هویت، اما در تعاملات بین‌المللی هویت‌ها فردی نیستند بلکه به‌عنوان مفهومی اجتماعی و در تعامل با دیگران تعریف می‌شوند (بنگرید به: Klotz & Lynch, 2007: 65).

ونت معتقد است براساس رویکرد سازه‌انگاری، مرزهای خود در تعامل با مناطق دیگر از اهمیت به‌سزایی برخوردارند بنابراین ممکن است تغییر هم پیدا کنند، به‌گونه‌ای که دولت‌ها در همکاری با یکدیگر ممکن است به یک هویت جمعی دست یابند (ونت، ۱۳۸۴: ۳۶۳). بنابراین از چشم‌انداز سازه‌انگاران، نشانه یک فرهنگ کاملاً درونی شده این است که کنش‌گران با آن به خود هویت می‌بخشند و آن را به «دیگری» تعمیم داده و به بخشی از درکشان از «خود» تبدیل می‌کنند. این هویت بخشی، حس تعلق به یک گروه یا «ما»، هویت جمعی یا اجتماعی است که کنش‌گران را در حفظ فرهنگ خود ذی‌علاقه و ذی‌نفع می‌سازد (همان، ۴۹۱).

به‌دلیل آن‌که از منظر سازه‌انگاری، شکل‌گیری هویت و منافع دولت‌ها در بستر تعاملات میان آن‌ها و براساس الگوهای رفتاری و شناخت بین‌الذهانی شکل می‌گیرند، لذا تأکید بر پیوندهای منطقه‌ای در قالب اتحاد و همگرایی، امری ضروری و لازمه روابط گسترده در نظام بین‌الملل است. در این میان ارکان و زوایای گسترده فرهنگی در میان کشورهای مختلف می‌تواند ایفاگر نقشی اساسی در همگرایی و تعاملات منطقه‌ای باشد. مفاهیم فرهنگی موجود در شاهنامه که روایتی گویا از هم‌پیوندی ایرانیان با مردمان کشورهای افغانستان و تاجیکستان در طی تاریخ پر فراز و نشیب این حوزه را در خود دارد و زبان فارسی که اساسی‌ترین حلقه پیوند میان این کشورها به‌شمار می‌آید، قادر است زمینه‌های تعامل و همگرایی منطقه‌ای را فراهم آورده و سبب شکل‌گیری هویت و به‌دنبال آن منافع مشترک در زمینه‌های فرهنگی و به‌تبع آن منافع اقتصادی و سیاسی شود.

ب) همگرایی منطقه‌ای؛ الزامی بر تحولات جهانی

ایجاد اتحاد و یک‌پارچگی دولت‌ها در راستای بهره‌مندی از ظرفیت‌ها و فرصت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مستلزم دریافت صحیح کنش‌گران از تعاملات و تحولات ساختارهای سیاسی- فرهنگی و اقتصادی نظام بین‌الملل است. همگرایی منطقه‌ای در برگیرنده مجموعه‌ای از تعاملات در راستای دستیابی به اهداف اقتصادی، یک‌پارچگی و انسجام فرهنگی، رقابت و اعمال نفوذ قدرت‌های سیاسی و امنیتی است که تلاش دارند اهداف و منافع ملی خود را در چارچوب تحولات جهانی تعریف نمایند و محدودیت‌های ناشی از گسترش نفوذ بازیگران غیردولتی، سربرآوردن سازمان‌های تأثیرگذار در معادلات بین‌المللی و شرایط عصر جهانی شدن را به فرصت‌هایی برای تأمین خواسته‌ها و منافع خود تبدیل نمایند. این امر دولت‌ها را مقید می‌سازد که به‌منظور تحقق اهداف و منافع خود از اشتراکات فرهنگی و تاریخی به‌عنوان پشتوانه‌ای عظیم، قابل اعتنا و قابل تأمل، در ایجاد ائتلاف و اتحادهای منطقه‌ای بهره‌گیرند (Hurrell, 2009) در این عرصه همگرایی منطقه‌ای ضمن ایجاد شرایطی برای تعاملات منطقه‌ای، بسترهای مساعدی را در زمینه‌های فرهنگی در اختیار بازیگران و کنش‌گران قرار می‌دهد (بنگرید به: Dent, 2008: 16).

امروزه جهانی شدن تحولات بسیاری را در نظام بین‌الملل سبب شده است؛ این امر در نهایت دولت‌ها را برای همگامی و هم‌سو شدن با فرایند جهانی به‌سمت اتحادهای منطقه‌ای در چارچوب همگرایی سازنده با دیگر دولت‌ها در عرصه‌های مختلف سوق می‌دهد. بنابراین اهتمام دولت‌ها در حفظ و گسترش حوزه نفوذ خود در تعاملات بین‌المللی و تأثیرگذاری بر تحولات جهانی از علل اصلی گرایش به‌سمت همگرایی منطقه‌ای است (Brenner, 2003: 261). یکی از ویژگی‌های نظام جهانی این عصر، تعامل و تأثیر متقابل فرهنگ و سیاست است (Szeman & Kaposy, 2011: 291) اهمیت این امر بیانگر آن است که تعاملات فرهنگی در نهایت تأمین اهداف و منافع سیاسی دولت‌ها را در پی خواهد داشت، که این مسأله در فرایند جهانی شدن، می‌تواند تأثیر بسیاری بر روند شکل‌گیری همگرایی مناطق مختلف در راستای تبیین راهبردهای سیاسی داشته باشد.

بنابراین متغیرهای نظام بین‌الملل مزیت‌های بسیاری را در عرصه تعاملات بین‌المللی ایجاد کرده که استفاده بهینه از این مزایا نیازمند اتخاذ خط‌مشی‌های مشترک در راستای ارتقاء ساختارهای سیاسی و فرهنگی می‌باشد؛ این امر در نهایت شکل‌گیری سازمان‌های منطقه‌ای و

در نتیجه افزایش قابلیت‌ها و توان دولت‌ها را در نظام بین‌الملل به‌دنبال خواهد داشت. بنابراین همگرایی منطقه‌ای تابع عوامل و شرایطی است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به تجربه‌های تاریخی و میراث مشترک فرهنگی در بین کشورهای یک منطقه اشاره کرد. از آنجا که مشترکات فرهنگی و اجتماعی میان کشورها از توان بالای انسجام‌بخشی در میان ساختارهای مختلف فرهنگی و نهادهای آموزشی برخوردار است، لذا قادر است درجه بالایی از همبستگی اجتماعی را در بین کشورها ایجاد نماید، به‌طوری‌که پذیرش سیاست‌های فرهنگی در پی‌گیری اهداف منطقه‌ای و دستیابی به امتیازات و منافع منطقه‌ای کشورها به‌عنوان اصلی کارآمد، همواره مورد توجه دولت‌ها و بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است.

گفتار دوم: ایران، تعاملات فرهنگی و الزامات منطقه‌ای

بهره‌گیری از مناسبات منطقه‌ای و شناخت تحولات و تعاملاتی که ساختارهای سیاسی و اقتصادی نظام بین‌الملل را متأثر از کارویژه‌های خود می‌کند، همچنین آگاهی از نقش بازیگران و قدرت‌های تأثیرگذار بر روند این تحولات از اهمیت بسیاری در همگرایی منطقه‌ای و از جمله تعاملات فرهنگی برخوردار است. این امر دولت‌ها را در تدوین راهبردهای عملی در راستای تحقق منافع منطقه‌ای و بین‌المللی یاری رسانده و تبیین رویکردهای منطقه‌ای را از دیدگاهی عقلایی و توأم با درایت مورد توجه قرار می‌دهد.

در این راستا دستیابی به تعاملات فرهنگی نیز مستلزم بهره‌گیری از فرصت‌ها و شرایط ایجاد شده در محیط بین‌المللی می‌باشد. لذا عواملی چند ایران را بر آن می‌دارد تا با توجه به پتانسیل‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، ضمن ترسیم چشم‌اندازی عملی، در انسجام بخشیدن به روابط فرهنگی با کشورهای حوزه فارسی‌زبانان گام‌های مؤثری بردارد. در زیر به بررسی برخی از الزامات منطقه‌ای که ایران را ملزم به بازبینی و تحکیم مناسبات خود با کشورهای یاد شده می‌نماید، پرداخته خواهد شد.

۱. تلاش روسیه برای ایفای نقشی تاریخی در منطقه

فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای آسیای مرکزی تبعات و اثرات بسیاری در منطقه و نظام بین‌الملل به‌دنبال داشت. از یک‌سو قدرت‌های منطقه‌ای سعی بر آن داشتند تا از فرصت پیش‌آمده در جهت حفظ امنیت و منافع خود بهره‌لازم را ببرند و از سویی دیگر حضور

قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز بر رقابت و گاه تنش‌های صورت گرفته در منطقه دامن می‌زد. در این میان، روابط روسیه با این منطقه متأثر از شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی متعددی قرار گرفت. علاوه بر قدرت‌های فرامنطقه‌ای، رشد رادیکالیسم اسلامی و رقابت بر سر دست‌یابی به ذخایر انرژی منطقه، سبب شد تا روسیه به منظور ایفای نقش تاریخی خود در منطقه، اهتمام ویژه‌ای را در ایجاد وحدت، یک‌پارچگی و همچنین حفظ پیوندهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای این حوزه جغرافیایی داشته باشد (Amineh & Houweling, 2005: 97-98). وابستگی کشورهای تازه استقلال‌یافته به حمایت‌های روسیه و تلاش این کشورها در احیای ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، نیازمند ارزیابی الگوهایی سازمان‌یافته بود؛ که در نهایت پررنگ‌تر شدن نقش روسیه را در حیات سیاسی این کشورها در پی داشت. آسیب‌پذیری کشورهای آسیای مرکزی به دلیل ضعف ساختاری، عدم شکل‌گیری نهادهای منسجم و وابستگی فکری رهبران و سیاستمداران این کشورها به خط‌مشی‌ها و راهبردهای سیاسی و اقتصادی روسیه، در کنار تلاش این کشور به تداوم اعمال نفوذ خود در آسیای مرکزی و همچنین رقابت با ایالات متحده بر سر ذخایر غنی انرژی و افزایش حوزه نفوذ در منطقه، هم‌پیمانی با چین به‌ویژه نقش برجسته روسیه و چین در سازمان همکاری شانگهای و اهمیت این سازمان در اجرای طرح‌های زیربنایی در کشورهای آسیای مرکزی و تلاش تمامی این قدرت‌ها در مبارزه با رشد بنیادگرایی مذهبی و تلاش‌های گروه‌های اسلام‌گرا سبب شده تا کشور روسیه از قابلیت تأثیرگذاری بسیاری در این منطقه برخوردار باشد.

۲. تسلط فرهنگی ترکیه

عضویت در اتحادیه اروپا در طی سال‌های متمادی بخش گسترده‌ای از برنامه‌ها و راهبردهای سیاست خارجی ترکیه را متأثر ساخته بود؛ اما با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ سیاست خارجی ترکیه به سمت سیاستی فعال و منطقه‌گرا پیش رفت. پیروی از این رویکرد سبب فعال‌تر شدن ترکیه در تعاملات منطقه‌ای گردید. در راستای سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه و به دلیل پیوندهای قومی و مذهبی این کشور با بسیاری از کشورهای آسیای مرکزی، دولت ترکیه ادعای ایفای نقش رهبری منطقه را مطرح نمود که به دلیل عدم برخورداری از منابع مالی و امکانات کافی به منظور ایفای این نقش، به فراموشی

سپرده شد (Altunisik & Tur, 2005: 129).

پیروی ترکیه از تئوری عمق استراتژیک که توسط احمد داود اوغلو مطرح شد، این کشور را به بازیگری فعال در تعاملات و ائتلاف‌های منطقه‌ای تبدیل کرده و اهداف و برنامه‌های استراتژیک دولت بر این مبنا پایه‌ریزی شده است. با تأسی از این رویکرد ترکیه بر این باور است که با توجه به این که ایران و ترکیه در آسیای غربی قرار دارند، لذا سیاست‌گذاری هر یک از دو کشور در قبال قفقاز و آسیای مرکزی و نیز در تأثیرگذاری بر این مناطق، در نظر گرفتن سیاست‌های کشور دیگر اجتناب‌ناپذیر است. بر این اساس یکی از عوامل تعیین‌کننده در توازن منطقه آسیای مرکزی روابط ایران و ترکیه می‌باشد، بنابراین سیاست‌های متوازن، هماهنگ و فراگیر دو کشور ایران و ترکیه می‌تواند نقش عمده‌ای در ثبات آسیای مرکزی ایفا کند.

اما علی‌رغم تأکید ترکیه بر حفظ انسجام در سیاست‌های منطقه‌ای ایران و ترکیه در قبال کشورهای آسیای مرکزی، ایران همچنان خواهان استمرار رویکرد حداکثری و پیروی از الگوهای ایدئولوژیک در قبال کشورهای منطقه بوده و سعی در القای باورهای مذهبی در این کشورها داشته است؛ عاملی که در نهایت کم‌رنگ‌تر شدن نقش ایران را در این منطقه به دنبال خواهد داشت. این در حالی است که ترکیه در تلاش است تا با احیای تاریخ دوران حیات امپراطوری عثمانی از اهمیت نقش تاریخ در تعاملات فرهنگی با کشورهای آسیای میانه بهره برد؛ به طوری که داود اوغلو بر این باور است که جوامعی که قادر به احیای مجدد تاریخ و جغرافیای خود هستند می‌توانند از قدرت جهش و پویایی در تحركات منطقه‌ای برخوردار شده و با شرایط نوین جهانی هم‌سو شوند (بنگرید به: Gocek, 2011: 8-9) به تبعیت از این باور ترکیه با سرلوحه قرار دادن اقدامات و برنامه‌های فرهنگی از جمله تأکید بر نقش فرهنگی زبان در منطقه، اجرای برنامه‌های فرهنگی از جمله تأسیس مراکز آموزشی در کشورهای فارسی‌زبان افغانستان و تاجیکستان، کمک به ارتقای آموزشی و اهداف فرهنگی، از نقش به مراتب تأثیرگذارتری در منطقه برخوردار است؛ و سعی دارد اهداف و منافع درازمدت خود را در چارچوب برنامه‌های فرهنگی دنبال نماید.

۳. ایجاد محدودیت در نفوذ منطقه‌ای ایران

اگرچه کشورهای فارسی زبان افغانستان و تاجیکستان در احیاء و انسجام بخشیدن به ارکان حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود به مساعدت و یاری ایران نیاز دارند و تعلق خاطر

مردمان این کشورها به فرهنگ حوزه تمدن ایران، زمینه‌های قرابت و همبستگی خاصی را نسبت به ایران ایجاد کرده است، اما رویکرد ایدئولوژیک ساختار سیاسی جمهوری اسلامی به این کشورها سبب گردید که ضمن تلاش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به تحدید نفوذ ایران در منطقه و حمایت از کشورهایی چون ترکیه که موضع متعادل و هم‌سو با غرب را در رابطه با منطقه اتخاذ می‌نمایند، کشورهای فارسی‌زبان نیز خواهان حمایت و همراهی دیگر کشورها برای جلوگیری از اعمال نفوذ جریانات مذهبی به داخل مرزهای خود شوند.

عدم توجه ایران به تحولات صورت گرفته در نظام بین‌الملل و الزامات منطقه‌ای حاکم بر آن، تبعیت از رویکردهای ایدئولوژیک در حوزه روابط خارجی که مانع از انعطاف‌پذیری ایران در نظام بین‌الملل شده است، عدم اجماع داخلی در ارایه راهکارهای عملی و تدوین برنامه‌ای استراتژیک در مناسبات منطقه‌ای، نبود تمهیدات و راهبردهای فرهنگی و بی‌توجهی به دیپلماسی فرهنگی که با صرف کم‌ترین هزینه بهبود جایگاه ایران را به دنبال خواهد داشت و اصرار بر طرح مسائل تحریک‌برانگیز و اختلافات و حساسیت‌های موجود در شرایطی که اجماع جهانی خواهان محدودیت در سیاست‌های اتخاذی از سوی ایران است و بالاخره عدم تمرکز بر منابع غنی فرهنگی و بی‌اعتنایی نسبت به آن‌ها و مقهور واقع شدن فرهنگ باستانی ایران از سوی برخی جریانات سیاسی، ایران را از ایفای نقشی تاریخی در این منطقه بازداشته است.

گفتار سوم: بازتعریف الگوهای همگرایی با فارسی‌زبانان بر مبنای پارامترهای فرهنگی

در این عصر فرهنگ به‌عنوان عاملی مهم و تعیین‌کننده در قوام و تداوم‌بخشی به منافع و اهداف منطقه‌ای کشورها جایگاه ویژه‌ای یافته است؛ به طریقی که دیگر دولت‌ها نمی‌توانند نقش فرهنگ را در معادلات سیاسی نادیده بگیرند. شکل‌گیری اتحادیه اروپا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اتحادیه‌های منطقه‌ای و بسیاری دیگر از پیمان‌ها و ائتلاف‌های منطقه‌ای با محور قرار دادن سنخیت و همگونی فرهنگی شکل گرفته‌اند. توجه به مشترکات فرهنگی از جمله الزامات اساسی در همگرایی منطقه‌ای است که با تأکید بر عناصر فرهنگی و تدوین برنامه‌های عملی و راهبردهای فرهنگی، از جایگاه در خور توجهی در پیوند و تعامل میان کشورهای جهان برخوردار است. بنابراین مناطق مختلف جغرافیایی را می‌توان با استفاده از عواملی چون زبان، فرهنگ، نژاد و مذهب دسته‌بندی نمود؛ اما رسیدن به همبستگی تنها در گرو تفاهم و تعامل مثبت امکان‌پذیر است (قاضی‌زاده و طالبی‌فر، ۱۳۸۸: ۳۸).

شاهنامه فردوسی به‌عنوان میراثی جاودان از یک‌سو با بازتاب مفاهیم و ارزش‌های فرهنگی حاکم بر هویت ایران زمین، نگاهی در خور تأمل دارد بر حفظ و احیای سنن و میراث ارزشمند فرهنگی؛ و از سویی دیگر با ذکر روایتی مفصل از تاریخ پرفراز و نشیب این مرز و بوم، سعی در پاسداشت آیین و رسوم، تعلقات فرهنگی و روایات تاریخی دارد. این عوامل سبب گردیده که شاهنامه پیونددهنده ایران با کشورهای آسیای مرکزی و به‌ویژه کشورهای حوزه فارسی‌زبان باشد. بنابراین لازم است ایران درصدد احیای تاریخ و جغرافیای گذشته خود باشد و از خلال این موضوع اهداف خود را پیش ببرد. در این بین شاهنامه گنجینه عظیمی است که قابلیت بیان و احیای تاریخ گذشته حوزه تمدنی ایران را دارد. در زیر به بررسی برخی از مؤلفه‌های مشترک فرهنگی میان ایران با کشورهای فارسی‌زبان خواهیم پرداخت.

۱. زبان فارسی؛ تبلور پیوندی کهن

زبان به‌عنوان نیرویی انسجام‌دهنده نقش ویژه‌ای در بسترسازی، تکوین و بالندگی فرهنگی و تحقق هویت قومی و ملی دارد، اما از سویی دیگر موفقیت زبان در دست یافتن به این مقصود بستگی به جوهره خلاقیت و آفرینندگی فرهنگ و در عین حال پویایی و سازگاری و هماهنگی عناصر تشکیل‌دهنده آن دارد (باوند، ۱۳۸۴: ۲۷).

زبان و ادبیات به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم روابط فرهنگی میان ملل جهان، در امر انتقال تمدن و گسترش فرهنگ از اهمیت خاصی برخوردار است (خدایار، ۱۳۸۴). زبان پدیده‌ای شگرف است که نقشی قاطع را در تفاهم و ارتباط افراد جامعه، انتقال فرهنگ‌ها و انسجام تفکر انسانی ایفا می‌نماید و پیدایش خودآگاهی و مدنیت انسانی بدون آن امری محال است (طبری، ۱۳۸۲: ۲۵۹).

زبان فارسی مهم‌ترین عامل حفظ و بقای هویت ایرانی در اعصار مختلف تاریخ بوده و ایرانیان با تکیه اصولی بر این رکن اساسی و مهم هویتی از آغاز قرن چهارم هجری، سبب استحکام پایه‌های هویت ایرانی شدند. با توجه به وسعت سرزمین ایران، پراکندگی جغرافیایی و سیاسی، تشتت و تنش‌های فرهنگی-اجتماعی، هویت ملی ایرانیان در برخی از ادوار تاریخی با بحران مواجه شده بود و زبان فارسی تنها عاملی بود که سبب حفظ هویت فرهنگی ایرانیان در این شرایط گردید (لک، ۱۳۸۴: ۱۱۳۰-۱۲۹).

فردوسی نام‌آورترین حماسه سرای ایران با سرودن شاهنامه و تاریخ منظوم این سرزمین،

سعی در بازسازی هویت ملی ایرانیان نمود به طوری که حفظ و گسترش زبان فارسی مرهون شاهنامه فردوسی است. وی در آغاز شاهنامه می‌سراید:

بسی رنج بردم در این سال سی	عجم زنده کردم بدین پارسی
چو عیسی من این مردمان را تمام	سراسر همه زنده کردم به نام
بناهای آباد گردد خراب	به باران و از تابش آفتاب
پی افکندم از نظم کاخی بلند	که از باد و باران نیابد گزند

فردوسی در این ابیات، زبان فارسی را تنها عامل زنده نگاه داشتن هویت ایرانی می‌داند و بر نقش ارزنده آن در استحکام هویت و فرهنگ ایرانی تأکید می‌نماید. اذعان فردوسی بر نقش اساسی زبان فارسی در احیای دوباره فرهنگ ایران زمین خود گواه اهمیت زبان در حفظ دستاوردهای فرهنگی یک سرزمین می‌باشد.

یکی از عواملی که حوزه فارسی‌زبانان را با اهمیت می‌نماید و می‌توان آن را حوزه نفوذ ایران تلقی نمود، حضور یکی از ارکان عمده تمدن بشری، یعنی زبان مشترک می‌باشد که به‌عنوان میراث نیاکان در بخش‌های وسیعی از منطقه، از جمله کشورهای افغانستان و تاجیکستان، عامل پیوند میان ایران و ملل واقع در این حوزه جغرافیایی به‌شمار آمده و نفوذ فرهنگی ایران را در این منطقه دو چندان کرده است.

۲. آیین و سنن؛ نمادی بر تداوم فرهنگ

آداب و سنن از عناصر مهم و ضروری برای بقای فرهنگی جوامع به‌شمار آمده و گامی مؤثر برای دستیابی به هویت محسوب می‌گردد. فرهنگ هر جامعه در پیوند با سنن و آداب و رسوم و در شبکه مناسبات اجتماعی معنا و مفهوم یافته و تداوم آن در گرو پویایی و استمرار آن در کنار دیگر عناصر فرهنگی می‌باشد. شاهنامه اثر جاودانه فردوسی در بردارنده آیین و سنن و مناسبت‌هایی چون نوروز، جشن مهرگان و سده می‌باشد، که در آن ضمن تشریح خاستگاه اولیه و زمینه‌های شکل‌گیری آن‌ها، سعی در حفظ و ماندگاری این سنن ارزشمند داشته است.

الف) جشن نوروز

آیین‌های نوروزی از جمله میراث‌های کهن فرهنگی هستند که خاستگاه و بن‌مایه بسیاری

از رفتارهای آیینی مربوط به این جشن و آداب و رسوم مرتبط به آن را باید در زمان سیطره فرهنگ باستانی و اساطیری جستجو کرد (احمدی، ۱۳۸۳). برگزاری جشن نوروز با آداب و رسوم کم و بیش یکسان در حوزه تمدنی ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین جشن باستانی ایران که ریشه در باورها، تجربیات و ارزش‌های پذیرفته شده از سوی مردمان این مناطق دارد، هر ساله در کشورهای فارسی زبان برگزار می‌شود و علی‌رغم آن که خاستگاه اولیه نوروز در ایران است و در شاهنامه فردوسی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین مراسم و جشن‌های ایرانی از آن یاد می‌شود اما باید سهم تاجیکستان را در برگزاری باشکوه مراسم نوروز بسیار چشم‌گیرتر از ایران دانست. تلاش این کشور برای گردهمایی‌های سالیانه با حضور کشورهای حوزه تمدنی ایران، بیانگر تلاش تاجیکستان برای دستیابی به هویتی مستقل بر مبنای پیشینه تاریخی است. جایگزین شدن مجسمه فردوسی به‌جای مجسمه لنین، رهبر انقلاب بلشویکی روسیه از اقداماتی بود که این کشور در سالیان اخیر در گرامیداشت تاریخ و فرهنگ خود انجام داده است.

در ادبیات فارسی جشن نوروز را مانند بسیاری دیگر از آیین‌ها، به نخستین پادشاهان نسبت می‌دهند. از جمله در شاهنامه برگزاری جشن نوروز را منسوب به پادشاهی جمشید می‌دانند (روح‌الامینی، ۱۳۸۸: ۱۶۸).

مر آن روز را روز نو خواندند
بر آسوده از رنج تن، دل زکین
می و جام و رامشگران خواستند
بمانده از آن خسروان یادگار

به جمشید بر گوهر افشاندند
سر سال نو هرمز فرودین
بزرگان به شادی بیاراستند
چنین جشن فرخ از آن روزگار

(فردوسی، ۱۳۵۷: ۲۸)

رفتارهای آیینی مستتر در نوروز در گذر زمان تغییر و تحول یافته و در هر مکان صورت و معنای خود را با ساختار اجتماعی- فرهنگی تطبیق داده و در رهگذر این سازگاری به شکل کنونی درآمده است (بلوکباشی، ۱۳۸۱: ۱۱). پیوند عمیق و هماهنگ نوروز با طبیعت و آغاز فصل رویش، نشان از تداوم. مانایی این مراسم در اعصار مختلف دارد (مهر، ۱۳۸۱: ۱۸۶). تداوم ارزش‌های نوروز آن را به مهم‌ترین عنصر هویتی در میان کشورهای منطقه تبدیل کرده است. نوروز از یک‌سو از نقشی تأثیرگذار در همبستگی ملی برخوردار است و از سوی دیگر به‌عنوان آیینی مشترک در میان کشورهای فارسی‌زبان منطقه، در ایجاد همگرایی و تعاملات منطقه‌ای از قابلیت‌ها بسیاری برخوردار می‌باشد.

ب) جشن مهرگان

در روزشمار ایران، هر یک از سی روز ماه را نامی است که نام دوازده ماه سال نیز در میان آنهاست. پیشینیان در هر ماه که نام روز و نام ماه یکی بود، آن را جشن می‌گرفتند. افزون بر یکی بودن - روز مهر از ماه مهر - مناسبت‌های دیگری را نیز برای برگزاری این جشن بر می‌شمرند که معروف‌ترین آن قیام کاوه آهنگر و پیروزی بر ضحاک و بر تخت نشستن فریدون است (روح‌الامینی، ۱۳۷۶: ۷۹) و نیز (بنگرید به: وارنر، ۱۳۸۹: ۲۶۷).

در شاهنامه شرح شکل‌گیری جشن مهرگان چنین بیان شده است:

بدو شاد شد گردش روزگار	فریدون چو شد بر جهان کامکار
ندانست جز خویشان شهریار	چو بر تخت شاهی نشست استوار
به سر بر نهاد آن کیانی کلاه	به روز خجسته سر ماه مهر
گرفتند هر کس ره ایزدی	زمانه بی‌اندوه گشت از بدی
به آیین یکی جشن نو ساختند	دل از داوری‌ها بپرداختند
بکوش و برنج ایچ منمای چهر	کنون یادگار است ازو ماه مهر

(فردوسی، ۱۳۵۷: ۳۵)

از آنجایی که جشن مهرگان با قیام کاوه آهنگر بر عین شده، به نوعی می‌تواند ترسیم‌گر نیک‌اندیشی و بهره‌گیری ایرانیان از مفاهیم و ارزش‌های محوری چون ظلم‌ستیزی و عدالت‌گستری باشد. برگزاری با شکوه جشن مهرگان در تاجیکستان و برخی از کشورهای آسیای مرکزی نشانگر اهمیت آیین و سنن حوزه تمدنی ایران و علاقمندی کشورهای منطقه به حفظ و بقای آنها دارد.

ج) جشن سده

اکثر اندیشمندان، نام سده را برگرفته شده از صد می‌دانند. استاد مهرداد بهار معتقد است که واژه سده از فارسی کهن به معنی پیدایی و آشکار شدن آمده و آن را برگزاری مراسمی به مناسبت چهلمین روز تولد خورشید دانسته‌اند (روح‌الامینی، همان). اما در شاهنامه خاستگاه جشن سده مربوط به دوران پادشاهی هوشنگ و کشف آتش می‌باشد.

نشد مار کشته و لیکن ز راز
جهاندار پیش جهان آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد
بگفتا فروغیست این ایزدی
یکی جشن کرد آن شب و باده خورد
از این طبع سنگ آتش آمد فراز
نیایش همی کرد و خواند آفرین
همین آتش آنگاه قبله نهاد
پرستید باید اگر بخردی
سده نام آن جشن فرخنده کرد

(همان، ۲۶)

۳. هویت تاریخی مشترک

در شاهنامه سه دوره متمایز را می‌توان تشخیص داد: ۱- دوره اساطیری، ۲- عهد پهلوانی و ۳- دوران تاریخی.

دوره اساطیری یعنی عهد کیومرث و هوشنگ تا ظهور فریدون را در برمی‌گیرد. عهد پهلوانی دوره مبارزه میان خیر و شر است. دوره پهلوانی از قیام کاوه آغاز می‌شود و با به قتل رسیدن رستم و سلطنت بهمن پسر اسفندیار پایان می‌پذیرد. سومین دوره شاهنامه، دوران تاریخی است یعنی دورانی که تصورات پهلوانی و افسانه‌ای و افراد خارق‌العاده و اعمال غیرعادی به تدریج از میان می‌روند و اشخاص و اعمال تاریخی جایگزین آن‌ها می‌گردند و حماسه ملی ایران رنگ و روش تاریخی می‌یابد. این دوران با پادشاهی بهمن پسر اسفندیار و کین‌خواهی وی از رستم از بعد خون اسفندیار آغاز می‌شود و تا پایان دوران ساسانیان را در برمی‌گیرد.

به کابل شد و کین رستم بخواست
همه بوم و بر کرد بر خاک راست

(همان، ۳۳۹)

به عبارتی بخش تاریخی شاهنامه در برگیرنده تاریخ باستان ایران زمین و شرح حوادث، جنگ‌ها و سلطنت پادشاهان این دوران می‌باشد. گستره قلمرو جغرافیایی ایران در ادوار گذشته تاریخ سبب پیوند عمیق و ناگسستنی میان ایرانیان و کشورهای آسیای مرکزی به‌ویژه کشورهای فارسی‌زبان که در گذشته بخشی از حوزه تمدنی ایران به‌شمار می‌آمدند، شده است. بنابراین بیان روایات تاریخی شاهنامه نه تنها بیان تاریخ ایران، بلکه در برگیرنده بخش عظیمی از رویدادهای تاریخی کشورهای فارسی‌زبان نیز به‌شمار می‌آید. این امر سبب شده که امروزه مردمان کشورهای فارسی‌زبان شاهنامه را به‌عنوان سندی مکتوب از تاریخ و گذشته خویش به‌شمار آورند. بنابراین اشتراکات تاریخی از دیگر عواملی است که ایران را به‌سمت همگرایی و

تعامل با کشورهای فارسی‌زبان به‌منظور دستیابی به موقعیتی مناسب در حوزه فارسی‌زبانان سوق می‌دهد.

گفتار چهارم: راهبردهای ایران در حوزه فارسی‌زبانان

فرهنگ و تاریخ مشترک میان ایران و کشورهای افغانستان و تاجیکستان می‌تواند محوری مستحکم و ضامن پیوندی عمیق در ایجاد اتحاد و همکاری در جهت تأمین اهداف منطقه‌ای، از سوی تصمیم‌گیرندگان مورد اقبال قرار گیرد و این مهم تلاش همه‌جانبه دستگاه دیپلماسی را می‌طلبد. شناخت صحیح و منطبق با واقعیت می‌تواند ایران را در تعمیق روابط خود با کشورهای این منطقه با توجه به ظرفیت‌های غنی فرهنگی یاری رساند. ایران با تأکید بر شاهنامه به‌عنوان دستاوردی عظیم از تاریخ و فرهنگ کشور قادر خواهد بود شرایط لازم را به‌منظور تعامل فرهنگی با کشورهای فارسی‌زبان فراهم آورد. این امر در نهایت می‌تواند زمینه‌های مناسبی را در جهت تسهیل روابط سیاسی و اقتصادی در اختیار ایران قرار دهد. راهبردهای عملی و اقدامات فرهنگی ایران را می‌توان در دو بخش مورد توجه قرار داد:

الف) راه‌کارهای علمی و دستاوردهای پژوهشی

امروزه حوزه‌های علمی، دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی از اهمیت بسیاری در ایجاد تعاملات فرهنگی برخوردار می‌باشند. نخبگان علمی و فرهنگی کشورها ضمن بررسی و پژوهش در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، از توانایی و قابلیت‌های بسیاری در تبادل الگوهای فرهنگی در میان جوامع مختلف برخوردار می‌باشند. بنابراین ایران می‌تواند حول چند محور به تدوین برنامه‌های فرهنگی خود بپردازد:

۱) یکی از اقدامات مهم و اساسی که باید سرلوحه برنامه‌های فرهنگی ایران قرار گیرد، به‌دست گرفتن ابتکار عمل در حوزه‌های فرهنگی و به‌ویژه ارائه و تدوین برنامه‌هایی در راستای آگاهی و شناخت هرچه بیشتر کشورهای فارسی‌زبان با شاهنامه به‌عنوان میراثی ارزشمند از هویت ایرانی می‌باشد.

۲) وجود دیپلماسی فرهنگی برای دستیابی به اهداف جامع و کلان فرهنگی در چارچوب حوزه فارسی‌زبانان امری ضروری خواهد بود (بنگرید به: Berridge, 2010: 189-190) فراهم ساختن

فرصت‌های مطالعاتی برای حضور دانشجویان افغان و تاجیک در دانشگاه‌های ایران و ایجاد شرایط و بسترهای لازم در راستای تحقق روندهای همگرایی فرهنگی با تأکید بر جایگاه شاخص شاهنامه گام مؤثری در این خصوص به‌شمار می‌آید.

۳) انجام پژوهش‌های کاربردی در راستای بهره‌گیری از مفاهیم و ارزش‌های حاکم بر شاهنامه، برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌های تخصصی به‌منظور فراهم ساختن زمینه‌های مناسب برای همکاری در امر پژوهش و تحقیق میان متفکران و پژوهش‌گران تاریخ و مسائل فرهنگی و هویتی در حوزه فارسی‌زبانان، تبادل استاد و دانشجو به‌عنوان بانیان فرهنگی و علمی هر کشور، از دیگر اقدامات ایران در تحقق تعاملات فرهنگی محسوب می‌شود.

۴) لازم است علاوه بر توجه به همگرایی و تبادل اندیشه با نخبگان، با تدوین برنامه‌ای درازمدت بر تعامل فرهنگی با تمامی مردمان کشورهای فارسی‌زبان به‌منظور آشنایی با فرهنگ و هویت ایرانی و تأکید بر جنبه‌های مشترک فرهنگی شاهنامه و ایجاد حس تعلق خاطر و همبستگی میان مردمان این کشورها مورد توجه قرار گیرد.

۵) تاسیس انجمنی با محوریت شاهنامه که در آن امکان فعالیت دانشجویان و اساتید هر سه کشور ایران، افغانستان و تاجیکستان وجود داشته باشد و انتشار فصل‌نامه و برگزاری نشست‌های سالیانه، می‌تواند ایران را در ایفای نقشی کلیدی در منطقه یاری رساند.

ب) تأکید بر راهبردهای فرهنگی شاهنامه

الف) برپایی کارناوال‌های شاهنامه به‌منظور آشنایی بیشتر مردمان این مناطق با داستان‌ها، روایات و مفاهیم اصیل شاهنامه در هر سه کشور از اقدامات فرهنگی مؤثر ایران در تعاملات منطقه‌ای به‌شمار می‌آید.

ب) برگزاری فستیوال‌های سالانه در ایام نوروز، جشن مهرگان و سده با حضور مردمان کشورهای منطقه در راستای ایجاد انسجام و همبستگی فرهنگی با تأکید و توجه بر شاهنامه به‌عنوان سندی مکتوب از پیدایش آیین‌های کهن حوزه تمدنی ایران، از اهمیت بسیاری برخوردار است. البته باید بر این نکته نیز اذعان نمود که امروزه در ایران جشن‌های مهرگان و سده تنها در بخش‌هایی از کشور از جمله در یزد و کرمان برگزار می‌شود که این امر اهتمام بیشتر بانیان فرهنگی را برای احیا دوباره آیین‌های ایرانی می‌طلبد.

ج) برگزاری جشنواره‌های فرهنگی، فستیوال‌های سالانه فیلم، نمایشگاه‌های هنری با محوریت

موضوعات شاهنامه بسترهای فرهنگی مناسبی را برای ایجاد تعامل با کشورهای فارسی‌زبان در اختیار ایران قرار می‌دهد.

د) تاسیس و گسترش کرسی‌های زبان فارسی در کشورهای فارسی‌زبان و تاسیس فرهنگستان زبان فارسی و آشنایی با ادبیات کهن فارسی به‌ویژه شاهنامه از اقدامات اساسی در حوزه فرهنگی به‌شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری

امروزه دولت‌ها با توجه به تحولات حادث شده در نظام بین‌الملل، خود را ملزم به ایجاد همبستگی و اتحاد در قالب همگرایی منطقه‌ای می‌دانند. این امر دولت‌ها و بازیگران عرصه‌های مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی را در راستای اهداف و برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یاری می‌دهد.

ایران از جمله کشورهای تأثیرگذار در تعاملات منطقه‌ای به‌شمار می‌آید که از ظرفیت‌های شایان توجهی در این زمینه برخوردار می‌باشد. موقعیت‌های اقتصادی و سیاسی ایران در کنار غنای فرهنگی این کشور ایران را به یکی از بازیگران مهم منطقه‌ای تبدیل نموده است.

شاهنامه فردوسی به‌عنوان اثری ارزشمند، به‌دلیل بهره‌گیری از زبان مشترک و توجه خاصی که به آیین‌ها و سنن چون نوروز، مهرگان و جشن سده دارد و همچنین پیوندهای تاریخی، از جایگاه برجسته و والایی در ایجاد تعاملات فرهنگی با کشورهای فارسی‌زبان برخوردار است. براساس رویکرد سازه‌انگاری منافع و هویت دولت‌ها امری از پیش تعیین شده نیست بلکه در قالب تعاملات شکل گرفته و انسجام می‌یابد، لذا با توجه به پیچیدگی‌های نظام بین‌الملل در این عصر، همگرایی منطقه‌ای از اهمیت بسیاری در تعاملات منطقه‌ای برخوردار است.

بررسی اشتراکات فرهنگی ایران و دو کشور افغانستان و تاجیکستان در حوزه اشتراکات فرهنگی و زبانی با تأکید بر منظومه حماسی شاهنامه نشان‌دهنده آن است که ایران با ارائه رویکردی راهبردی در چارچوب ظرفیت‌های مستتر در شاهنامه قادر خواهد بود تعامل فرهنگی مثبتی را در قالب مفاهیم شاهنامه با حوزه فارسی‌زبانان داشته باشد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

باوند، داوود (۱۳۸۴). زبان و هویت، در کتاب **گفتارهایی درباره زبان و هویت**، به اهتمام حسین

گودرزی. تهران: تمدن ایرانی.

بلوکباشی، علی (۱۳۸۰). **نوروز، جشن نوزایی آفرینش**، چاپ سوم. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

خدایار، ابراهیم (۱۳۸۴). **غریبه‌های آشنا**. تهران: تمدن ایرانی.

روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۶). **آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز**. تهران: نشر آگه.

_____ (۱۳۸۸). **نوروز، پیدایش، آیین‌ها، باورها در کتاب نوروز**، به کوشش علی دهباشی.

تهران: نشر افکار.

روزی، احمد (۱۳۸۳). **نوروز و آیین‌های نوروزی در ویران**. تهران: پژوهشکده مردم‌شناسی.

طبری، احسان (۱۳۸۲). **مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان**، چاپ چهارم. تهران: انتشارات مروارید.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۵۷). **شاهنامه فردوسی**. تهران: امیرکبیر.

قاضی‌زاده، شهرام و طالبی‌فر، عباس (۱۳۸۸). **سازمان همکاری شانگهای، همگرایی نوین منطقه‌ای**.

تهران: نشر لقاء النور.

کالین، های (۱۳۸۵). **درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی**، ترجمه احمد گل‌محمدی. تهران: نشر نی.

لک، منوچهر (۱۳۸۴). **بازتاب کارکرد هویت‌بخشی زبان فارسی در شعر؛ مطالعه موردی سبک خراسانی و**

عراقی، در کتاب **گفتارهایی درباره زبان و هویت**، به اهتمام حسین گودرزی. تهران: تمدن ایرانی.

مهر، فرهنگ (۱۳۸۱). **دیدنی نو از دینی کهن**، چاپ چهارم. تهران: انتشارات جامی.

وارنر، رکس (۱۳۸۹). **دانشنامه اساطیر جهان**، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، چاپ چهارم. تهران:

اسطوره.

ونت، الکساندر (۱۳۸۴). **نظریه‌های اجتماعی سیاست بین‌الملل**، ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران:

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ب) منابع انگلیسی

Adler, Emanuel (2005). **Communitarian International Relations: the Epistemic Foundations of International Relations**, London, New York: Routledge.

Altunisik, Meliha & Tur, Ozlem (2005). **Turkey: Challenging of Continuity & Change**, London. New York: Routledge.

Berridge, G.R. (2010). **Diplomacy: Theory and Practice**, Houndmills, Basingstoke: New York: Palgrave Macmillan.

Bowker, Mike (2007). **Russia, America & The Islamic World**, Aldershot, Hamp: Burlington VT: Ashgate.

Brenner, Neil, Jessop, Bob, Jones, Martin & Macleod, Gordon (ed.). (2003). **State, Space, A Reader**, Oxford: Blackwell, pub.

- Dent, Christopher M. (2008). **East Asia Regionalism**, London, New York: Routledge.
- Devetak, Richard, Buke, Anthony & George, Jim (ed). (2007). **A Nintroduction to International Relations: Australian Perspectives**, New York: Cambridge University Press.
- Gocek, Fatma Muge (2011). **The Transformation of Turkey Redefining State and Society From the Ottoman Empire to the Modern Era**, London, New York: I B, Tauris.
- Griffiths, Martin (ed). (2007). **International Relations Theory for the Twenty-First Century**, London, New York: Routledge.
- Hurrell, Andre (2009). **Global Order: Power, Values & The Constitution of International Society**, Oxford, New York: Oxford University Press.
- Klotz, Audie, Lynch & Cecelia, M. (2007). **Strategies for Research in Constructivist International Relations**, Armonk: M.E, Sharpe.
- Lebow, Richard (2008). **A Cultural Theory of International Relations**, Cambridge, New York: Cambridge University.
- Roach, Steven, C. (2010). **Critical Theory of International Politics: Complementarily, Justice, and Governance**, London: New York, Routledge.
- Szeman, Imre & Kaposy, Timothy (2011). **Cultural Theory: An Anthology**, Chichester, Malden, MA: Wiley, Black Well.
- Weber, Cynthia (2010). **International Relations Theory: A Critical Introduction**, London, New York: Routledge.